

رویکرد دیوان کیفری بین‌المللی به عفو جرایم بین‌المللی از منظر قاعده منع محاکمه مجدد*

- امین زحمتکش^۱
- مجتبی جانی‌پور^۲
- مهین سبحانی^۳

چکیده

بی‌تردید، عفو مجرمان بین‌المللی یکی از عوامل بی‌کیفری است و دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) به عنوان نهادی که پرچمدار مقابله با فرهنگ بی‌کیفری و تأمین منافع عدالت می‌باشد، وظیفه خطیری در جلوگیری از فرار مرتکبان نقض‌های شدید حقوق بشری از مسئولیت کیفری بین‌المللی با توسل به انواع حربه‌های مصونیت از مجازات همچون عفو بر عهده دارد. به همین منظور، نوشته پیش رو رویکرد دیوان کیفری بین‌المللی را -در وضعیتی که مرتکبان جرایم بین‌المللی بعد از محاکمه در یک دادگاه ملی یا بعد از رسیدگی و انجام تحقیقات توسط کمیسیون حقیقت‌یاب، مورد عفو قرار گیرند و پس از آن به

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۷.

۱. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه گیلان (eman.zahmatkesh@yahoo.com).

۲. استادیار دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول) (janipour@guilan.ac.ir).

۳. استادیار دانشگاه گیلان (mahin_sobhani@yahoo.com).

منظور ممانعت از اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان و به عنوان یک دفاع به بند «ج» ماده ۲۰ اساسنامه رم در خصوص «قاعده منع محاکمه مجدد» استناد نمایند. نقد و بررسی می‌کند. بر اساس برآیند این پژوهش، به نظر می‌رسد استناد ناقضان حقوق بشر برخوردار از عفو یا بخشودگی به «قاعده منع محاکمه مجدد»، مانع از تعقیب و محاکمه آنان از سوی دیوان نمی‌گردد، هرچند در نهایت اتخاذ تصمیم در این باره در چهارچوب صلاحدید دیوان می‌باشد.

واژگان کلیدی: دیوان کیفری بین‌المللی، عفو، جرایم بین‌المللی، قاعده منع محاکمه مجدد، کمیسیون حقیقت‌یاب.

مقدمه

بعد از فجایع خونبار و هولناک جنگ‌های جهانی اول و دوم و کشتار میلیون‌ها انسان، جامعه جهانی که خسته از بی‌عدالتی و نبود صلح و امنیت بین‌المللی بود، برای چاره این درد و مقابله با برهم‌زنندگان نظم و امنیت بین‌المللی که همان جنایتکاران جنگی و مجرمان بین‌المللی بودند، با تشکیل اولین دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یعنی دادگاه‌های نورنبرگ، توکیو، یوگسلاوی و رواندا، به اجماعی قاطع برای مجازات ناقضان فاحش حقوق بشر به منظور جلوگیری از فرار آنان از کیفر با توسل به انواع حرب‌های مصونیت و بی‌کیفری مانند برخورداری از نهاد عفو^۱ دست پیدا کرد. تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی^۲ با تصویب اساسنامه رم در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ نیز نقطه اوج این عزم جهانی برای مبارزه با «فرهنگ بی‌کیفری»^۳ و مظاهر آن بود (Novak, 2015: Preface vii). همسو با این مبارزه، جامعه جهانی نیز معاهدات بین‌المللی متعددی را به منظور جرم‌انگاری نقض‌های شدید حقوق بشری و الزام دولت‌ها به تعقیب و مجازات ناقضان شدید حقوق بشر تصویب کرد. اما به رغم این تصمیم جهانی برای مقابله با فرهنگ بی‌کیفری، در چهار دهه اخیر شاهد موارد متعددی از اعطای عفو از سوی دولت‌ها به جنایتکاران بین‌المللی در کشورهایمانند آرژانتین، اروگوئه، السالوادور، آفریقای جنوبی، پرو، سیرالئون و... بوده‌ایم، حال آنکه اعطای عفو به جنایتکاران بین‌المللی

1. Amnesty.

۲. در این نوشتار، منظور از واژه‌های «دیوان» و «اساسنامه» به ترتیب دیوان کیفری بین‌المللی و اساسنامه رم می‌باشد.

3. Culture of Impunity.

توسط دولت‌ها، بر خلاف تعهدات آنان در معاهدات بین‌المللی مبنی بر لزوم تعقیب و مجازات ناقضان حقوق بشر می‌باشد؛ تعهد به تعقیب و مجازاتی که به روشنی در اسناد بین‌المللی همچون کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض نژادی، کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی، کنوانسیون منع شکنجه، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و... آمده است (Sadat, 2006: 979؛ قربان‌نیا، ۱۳۸۷: ۴۴۰).

بنابراین بی‌تردید عفو یکی از عوامل بی‌کیفری است و مانعی برای رسیدن به عدالت کیفری به شمار می‌رود.^۱ آنچه امروزه موجب نگرانی بین‌المللی است استفاده فزاینده دولت‌ها از نهاد عفو به همراه کمیسیون‌های حقیقت‌یاب به عنوان ابزاری در برخورد با جرایم بین‌المللی ارتكابی در حین مخاصمات داخلی یا توسط رژیم‌های سرکوبگر می‌باشد و آنچه بر این نگرانی می‌افزاید، امکان استناد مرتکبان نقض‌های شدید حقوق بشری مشمول عفو به قاعده منع محاکمه مجدد جهت فرار از مسئولیت کیفری است. به عبارت دیگر، در خلال بحران‌های خونین ملی و غالباً در جریان انتقال قدرت سیاسی یا پس از آن ممکن است پس از رسیدگی به جرایم ارتكابی ناقضان حقوق بشر در یک دادگاه ملی یا کمیسیون حقیقت‌یاب، بنا به دلایل یا اقتضائاتی به آنان عفو اعطا گردد که این فرایند «رسیدگی و اعطای عفو» می‌تواند موجبات استناد جنایتکاران بین‌المللی را به قاعده منع تعقیب و محاکمه مجدد به عنوان یک دفاع در رویارویی با صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی مذکور در ماده ۱۷ اساسنامه رم فراهم نماید. در همین رابطه و فارغ از میزان مشروعیت این گونه عفوها از منظر حقوق بین‌الملل که بررسی آن مجال دیگری می‌طلبد، رویکرد دیوان کیفری بین‌المللی در قبال عفو جرایم بین‌المللی از منظر قاعده منع محاکمه مجدد مذکور در ماده ۲۰ اساسنامه رم، مسئله مورد بحث در جستار حاضر است تا از این رهگذر بتوان واکنش و تصمیمات دیوان را در قبال استناد مجرمان بین‌المللی برخوردار از عفو یا بخشودگی به قاعده منع محاکمه مجدد، بررسی نمود.

برای رسیدن به پاسخ این سؤال، مقاله حاضر در سه گفتار سامان یافته است. گفتار

۱. با وجود این، برخی درباره ضرورت اعطای عفو معتقدند که عفو ناقضان حقوق بشر در یک جامعه انتقالی، دچار تنش و در حال گذار سیاسی، بهایی است که در ازای صلح و آشتی ملی پرداخت می‌گردد (Thakur & Malcontent, 2004: 199).

اول، نمونه‌هایی از اعطای این گونه عفو‌ها در جوامع مختلف و نیز تعریف برخی مفاهیم و نهادهای مورد نیاز همچون کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و «عدالت انتقالی» را بررسی می‌کند تا عینی و مبتلا به بودن چنین مسئله‌ای در سطح بین‌المللی محسوس‌تر گردد. گفتار دوم به عنوان موضوع محوری پژوهش حاضر به تحلیل بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در امکان استناد به قاعده منع محاکمه مجدد در فرضی که به مجرمان بین‌المللی بعد از رسیدگی در سطح ملی عفو اعطا گردد، می‌پردازد تا از این طریق به رویکردهای احتمالی اتخاذی در آینده توسط دیوان دست یابد. در پایان و ذیل گفتار سوم نیز اولین رویه بین‌المللی شکل گرفته در مسئله چالش برانگیز عفو و قاعده منع محاکمه مجدد از سوی شعب فوق‌العاده دادگاه‌های کامبوج که توجه به آن می‌تواند راهگشای دستیابی به رویکرد و تصمیمی مقتضی توسط دیوان با توجه به شرایط و اوضاع و احوال خاص هر پرونده باشد، بیان می‌گردد.

۱. نمونه‌هایی از اعطای عفو به مجرمین بین‌المللی

در طول سه دهه ۷۰، ۸۰ و ۹۰ میلادی بعد از جنگ جهانی دوم و با وجود عزم جهانی برای مقابله با فرهنگ بی‌کیفری، موارد چشمگیری از اعطای عفو به مرتکبان جنایات بین‌المللی^۱ در کشورهای آفریقای جنوبی، سیرالئون، پرو، شیلی، آرژانتین، اروگوئه، السالوادور، هائیتی، کامبوج و... دیده می‌شود. با بررسی و مطالعه موارد اعطای این گونه عفو‌ها می‌توان گفت که برخورداری مجرمان بین‌المللی از نهاد عفو عموماً به دو شکل است:^۲ ۱. ابتدا و عمدتاً از طریق تصویب قوانین عفو، ۲. در مواردی از طریق اختیارات و تصمیمات کمیسیون‌های حقیقت‌یاب.

۱. به باور نگارندگان، عفو جرایم بین‌المللی عبارت است از معاف و مصون‌سازی اشخاص سیاسی و نظامی به ویژه سران سابق دولت‌ها و هم‌دستانشان از تعقیب، محاکمه و مجازات به دلیل ارتکاب شدیدترین جرایم حقوق بشری یعنی «جرایم علیه بشریت»، «جرایم جنگی» و «نسل‌کشی» در دوران قدرت یا در خلال مخاصمات داخلی از طریق اعطای عفو یا بخشودگی که غالباً نیز این جرایم و متعاقباً عفو‌ها، در جریان گذرها و انتقالات سیاسی حکومت‌ها اتفاق می‌افتند.

۲. شایان ذکر است که در یک مورد در کشور گواتمالا به موجب «قانون آشتی ملی» مصوب دسامبر ۱۹۹۶ میلادی، دادگاه‌ها مجازند در خصوص جرایم سیاسی معین ارتكابی در خلال جنگ مسلحانه داخلی این کشور، مجرمان را عفو کنند (Roht-Arriaza, 1997: 94).

در ادامه برای تبیین نگرانی و چالش بین‌المللی موجود درباره موضوع این نوشتار و ضرورت ارائه تحلیلی جهت مواجهه با آن، به اختصار به نمونه‌هایی عینی از اعطای عفو به ناقضان شدید حقوق بشر که به دو شکل پیش‌گفته انجام شده است، اشاره می‌گردد.

۱-۱. عفوهای صادره به موجب قوانین ملی

اولین نمونه، قانون عفو ۱۸ آوریل ۱۹۷۸ شیلی است. مجلس شورای شیلی تحت رهبری ژنرال آگوستو پینوشه یک «قانون عفو خویش‌فرما»^۱ تصویب کرد که تمامی اعمال ارتکاب‌یافته از زمان براندازی حکومت دموکراتیک السالوادور آینده در سپتامبر ۱۹۷۳ را در بر می‌گرفت (Jeffery, 2014: 52).

از ماه مارس ۱۹۷۶، آرژانتین یک دوره هفت ساله دیکتاتوری نظامی را پس از انجام یک کودتا و برکناری رئیس‌جمهور وقت یعنی ایزابل پرون،^۲ تا سال ۱۹۸۶ تجربه کرد (O'shea, 2002: 56). در این کشور دو قانون عفو جداگانه توسط کنگره ملی در حمایت از نظامیان و نیروهای امنیتی که در دوران قدرت و طی «جنگ کثیف»^۳ بین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ مرتکب نقض‌های شدید حقوق بشری از جمله قتل، شکنجه و آدم‌ربایی علیه مردم معترض آرژانتین شده بودند، تصویب شد؛ نخست، قانون توقف کامل^۴ در ۲۴ دسامبر ۱۹۸۶ و سپس قانون اطاعت کامل^۵ در ۴ ژوئن ۱۹۸۷ (Bruke-White, 2001: 491).

در هندوراس، کنگره قانون عفو را در ۲۴ ژوئیه ۱۹۹۱ تصویب کرد و همه افرادی را که مرتکب جرایم سیاسی و عمومی مرتبط در دهه ۸۰ میلادی شده بودند، عفو کرد. تا سال ۱۹۸۴، در هندوراس ۸۸ نفر ترور و ۱۰۵ نفر ناپدید شدند و ۴۷ نفر زندانی سیاسی باقی ماندند (Roht-Arriaza & Gibson, 1998: 854).

السالوادور در ۲۲ مارس ۱۹۹۳ قانون عفو^۶ تصویب کرد. این قانون، مسئولیت

1. Self-Serving Amnesty Law.
2. Isabel Peron.
3. Dirty war.
4. Full Stop Law.
5. Law of Due Obedience.
6. Law of General Amnesty for Consolidation of the Peace.

کیفری و مدنی جرایم سیاسی صورت گرفته به وسیله حکومت و جبهه آزادی ملی فاراباندو مارتی^۱ را از میان برداشت. تا سال ۱۹۹۱ کشتارهای جوخه مرگ، شکنجه، ناپیدی، بمب گذاری محله‌های غیر نظامی و ترورهای هدفمند ارتش جبهه آزادی ملی فاراباندو مارتی، منجر به مرگ قریب به ۷۰۰۰۰ نفر شد (Ibid.: 849-850).

در پرو، آلبرتو فوجیموری رئیس‌جمهور این کشور، در سال ۱۹۹۵ با حمایت کنگره، قوانین عفو را در حمایت از نظامیان، ارتش و نیروهای پلیس که در ارتکاب نقض‌های شدید حقوق بشر بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۵ شرکت کرده بودند، به تصویب رساند. مطابق گزارش نهایی کمیسیون حقیقت‌یاب پرو که در سال ۲۰۰۱ تشکیل شد، جنگ داخلی پرو بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰، تلفاتی معادل ۶۹۲۸۰ نفر بر جای گذاشت (Lutz & Reiger, 2009: 95).

۲-۱. عفوهای صادره به موجب اختیارات کمیسیون‌های حقیقت‌یاب

«کمیسیون‌های حقیقت‌یاب»^۲ هیئت‌هایی مرکب از متخصصان امور پلیسی، حقوقی، قضایی، مشاوره و مددکاری اجتماعی هستند که از سوی مراجع ملی یا بین‌المللی و به منظور جمع‌آوری اطلاعات و کشف حقایق مربوط به خشونت‌ها و جنایت‌های بین‌المللی تشکیل می‌شوند و گزارش خود را به آن مراجع ارائه می‌دهند. این کمیسیون‌ها به عنوان یکی از سازوکارهای «عدالت انتقالی»^۳ که هدف آن رسانیدن

1. Farabundo Marti National Liberation Front (FMLN).

2. Truth Commission.

۳. عدالت انتقالی (Transitional Justice) به سببی از رهیافت‌های حقوقی و غیر حقوقی گفته می‌شود که دولت‌ها از آن‌ها برای گذر از خشونت و فشار به صلح و ثبات بهره می‌گیرند. به طور کلی باید گفت که عدالت انتقالی به مجموعه‌ای از سازوکارهای قضایی و غیر قضایی کوتاه‌مدت و اغلب موقتی و همچنین فرایندهایی که برای بررسی نقض حقوق بشر و خشونت در جوامع در حال گذر از دیکتاتوری به دموکراسی رخ می‌دهد، اطلاق می‌گردد. عدالت انتقالی در یک جامعه پس از بحران و تنش، اهدافی بلندمدت از جمله ارتقای همزیستی، صلح پایدار، حفاظت و تقویت صلح و آشتی ملی دارد. همچنین عدالت انتقالی برای نیل به اهداف خود، دارای سازوکارهای متعدد و تعریف شده‌ای در جهت اعاده صلح و عدالت می‌باشد که یکی از این سازوکارهای غیر قضایی که هدف آن اعاده صلح و ثبات ملی و بین‌المللی می‌باشد، عبارت است از عفو ملی؛ به این معنا که باید این حقیقت را پذیرفت که گاه اعاده صلح و نظم در یک جامعه درگیر در جنگ قدرت و مخاصمات مسلحانه داخلی، تنها از رهگذر بخشش و عفو میسر می‌گردد (Freeman, 2009: 18).

جوامع انتقالی^۱ و پساکشمکش^۲ به صلح و ثبات و آرامش می‌باشد، در پاره‌ای موارد حتی از اختیار اعطای عفو به مرتکبان نقض‌های شدید حقوق بشری به منظور تسهیل آشتی ملی و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت برخوردارند (Tutu, 1999: 24).

این دیدگاه وجود دارد که محاکمه‌ها بیش از آنکه به عدالت منجر شوند، به بی‌ثباتی می‌انجامند. بنابراین ایجاد کمیسیون‌های حقیقت‌یاب بهترین سازوکار برای آشتی ملی هستند. این کمیسیون‌ها بیشتر یک کمیسیون غیر قضایی هستند که گزارش یافته‌های خود را اعلام می‌نمایند و پیشنهادهایی برای اصلاح سیستم ارائه می‌دهند. برخی کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، فعالیت‌های اضافه‌ای شامل معرفی مجرمان، کمک به عفو عمومی یا کمک به جبران خسارت هم انجام می‌دهند (Mobekk, 2005: 2).

حال پس از توضیح فوق، به دو مورد از کمیسیون‌های حقیقت‌یابی که صلاحیت صدور عفو داشته‌اند اشاره می‌گردد.

الف) اولین کمیسیون حقیقت‌یابی که صلاحیت اعطای عفو به متهمان جرایم ارتكابی در قبال اقرار و افشای کل حقیقت جرایم ارتكابی را داشت، کمیسیون حقیقت‌یاب آفریقای جنوبی بود. حاکمیت رژیم آپارتاید به مدت بیش از ۴۰ سال بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۴ در آفریقای جنوبی، بارزترین نمونه جنایت علیه بشریت از نوع تبعیض نژادی به موجب ماده ۷ اساسنامه رم و مطابق کنوانسیون‌های بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید (۱۹۷۳) و کنوانسیون بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی (۱۹۶۵) می‌باشد. حاصل حاکمیت این رژیم بر آفریقای جنوبی، بیش از ده هزار تن کشته و ناپدید شدن افراد بود (Mallinder, 2008: 131). اما با وجود این، سیاست برخورد کیفری با سفیدپوستان اقلیت حاکم بر این سرزمین که مرتکبان این جنایت ضد بشری در طول نیم قرن بودند، مبتنی بر این عبارت شناخته‌شده نلسون ماندلا رهبر جنبش ضد آپارتاید در این کشور قرار گرفت که «می‌بخشیم اما فراموش نمی‌کنیم» (زحمتکش، ۱۳۹۴: ۵۲). در این راستا و به منظور گذار به سمت دموکراسی و رسانیدن جامعه ستم‌دیده و آشوب‌زده آفریقای جنوبی به صلح و ثبات و آرامش و فراموش کردن نقطه

1. Transitional Societies.
2. Post-conflict Societies.

تاریکی در تاریخ این کشور، پارلمان آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۵ سیاست اعطای عفو مشروط به ناقضان حقوق بشر در این کشور را با تصویب قانون ترویج اتحاد و آشتی ملی^۱ به رسمیت شناخت. به موجب این قانون یک کمیسیون حقیقت و آشتی تشکیل شد که طبق ماده ۳ آن، یکی از اهداف اصلی کمیسیون، «ارائه تصویری تا حد ممکن کامل از دلایل، ماهیت و ابعاد نقض حقوق بشر» در آفریقای جنوبی از ۱ مارس ۱۹۶۰ تا ۶ دسامبر ۱۹۹۳ بود (Roht-Arriaza, 1995: 278).

یکی از کمیته‌های مهم تشکیل شده زیر نظر کمیسیون حقیقت و آشتی آفریقای جنوبی، کمیته عفو و بخشودگی بود. وظیفه اصلی این کمیته، بررسی تقاضانامه‌های عفو و در صورت وجود شرایطی، اعطای عفو به ناقضان حقوق بشر در دوران حاکمیت رژیم آپارتاید بود. شرط پذیرش و اعطای عفو توسط این کمیته دو امر بود: نخست، اعتراف کامل به جنایات و بازگویی تمام حقایق^۲ و دوم، انجام شدن جنایات ارتكابی با اهداف سیاسی^۳ (Bois-Pedain, 2007: 21).

ب) کمیسیون حقیقت‌یاب تیمور شرقی نمونه‌ای دیگر از کمیسیون‌های حقیقت‌یابی است که صلاحیت اعطای عفو به عاملان جرایم ارتكابی را داشت (Ambos & Large & Wierda, 2009: 45). بعد از اینکه اکثریت قاطع مردم تیمور شرقی در یک همه‌پرسی تحت حمایت سازمان ملل در سال ۱۹۹۹ رأی به استقلال از اندونزی دادند، شبه نظامیان تحت حمایت اندونزی اقدام به خرابکاری و کشتن غیر نظامیان نمودند. دولت انتقالی (به ابتکار سازمان ملل) در تیمور شرقی^۴ اقدام به تشکیل کمیسیون حقیقت و سازش^۵ برای استماع جرایم ارتكابی طی شورش‌های بعد از استقلال نمود.^۶ بر خلاف کمیسیون حقیقت و سازش آفریقای جنوبی، این کمیسیون

1. Promotion of National Unity and Reconciliation Act of 1995.

2. Full disclosure.

3. Political offence.

4. U.N. Transitional Administration in East Timor (UNTAET).

5. Commission for Reception, Truth and Reconciliation (CAVR).

6. برای اطلاع از نحوه تشکیل کمیسیون حقیقت و سازش تیمور شرقی و ساختار و عملکرد آن، ر.ک:

<<http://www.cavr-timorleste.org/en/index.htm>>

تنها صلاحیت اعطای عفو به جرایم کوچک مانند سرقت، ایراد ضرب و جرح، ایجاد حریق عمدی و... را داشت. عفو اعطایی از سوی کمیسیون تنها به دنبال اظهار تأسف عمومی مجرم صادر می‌شد (Waldorf, 2006: 24).

۲. عفو مجرمان بین‌المللی و قاعده منع محاکمه مجدد

قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد^۱ از قواعد مهم حقوق کیفری داخلی و بین‌المللی است. که بر اساس آن، هیچ کس را نباید دو بار برای یک رفتار یا جرم محاکمه و مجازات کرد. این قاعده در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای و معاهدات حقوق بشری نیز انعکاس یافته است.^۲ این قاعده، بیانی از اثر سلبی احکام قطعیت یافته مراجع کیفری با عنوان «اصل اعتبار امر مختوم»^۳ می‌باشد که در زمینه همکاری‌های بین‌المللی در موضوعات کیفری اعمال می‌گردد (Cryer & Friman & Robinson & Wilmshurst, 2010: 80).

تحولات حقوق کیفری بین‌المللی نشان می‌دهد که احساسات عمومی جهانی، تمایلی به تکرار محاکمه و اجرای مجازات نسبت به رفتار مجرمانه واحد ندارد. صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی دائمی، تکمیلی است و بر این اساس، اگر دادگاه‌های ملی به طور کامل و با رعایت اصول دادرسی عادلانه، رسیدگی کنند، دلیلی برای پذیرش صلاحیت دیوان وجود ندارد و در این صورت محاکمه و مجازات مجدد منتفی است. اما اگر دادگاه‌های داخلی، اصول دادرسی عادلانه را رعایت نکنند یا رسیدگی آنان بی طرفانه، مستقل و با قصد اجرای عدالت نباشد، دیوان خود را صالح به رسیدگی می‌داند. اما این اقدام دیوان کیفری بین‌المللی، موجب نقض قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد نیست؛ زیرا رسیدگی دادگاه ملی، بدون رعایت اصول دادرسی شناخته شده بین‌المللی، محاکمه عادلانه و منصفانه تلقی نمی‌شود (حبیبزاده، اردبیلی و جانی‌پور، ۱۳۸۴: ش ۴۱/۴۷). ماده ۲۰ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز درباره این قاعده مهم حقوق کیفری می‌باشد. حال با توجه به این ماده، سؤال اساسی که به

1. Ne bis in idem or double jeopardy.

2. E.g art 14(7) of the ICCPR. and art. 4 of protocol 7 to the ECHR.

3. Res judicata authority.

ذهن متبادر می‌گردد این است که چنانچه یک مجرم بین‌المللی در سطح ملی مورد عفو یا بخشودگی قرار گیرد، آیا در مواجهه با اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان، امکان استناد وی به قاعده منع محاکمه مجدد مذکور در ماده ۲۰ اساسنامه رم جهت گریز از تعقیب و محاکمه از سوی دیوان وجود دارد یا خیر؟

درباره این سؤال که موضوع اصلی این جستار است، سه فرض وجود دارد:

۱. مرتکب جرایم بین‌المللی^۱ پیش از آنکه از سوی محاکم ملی مورد تعقیب و محاکمه قرار گیرد، مشمول عفو عمومی گردد؛

۲. در چهارچوب جایگزین‌های مسئولیت کیفری، به مرتکب نقض‌های شدید حقوق بشری از سوی یک کمیسیون حقیقت‌یاب و پس از انجام تحقیقات و رسیدگی، عفو اعطا گردد؛

۳. مجرم بین‌المللی پس از تعقیب و محاکمه در یک دادگاه ملی، مورد بخشودگی^۲ قرار گیرد.

در ادامه این گفتار، ذیل سه مبحث به ترتیب فرض‌های سه‌گانه فوق بررسی می‌گردد.

۱-۲. عفو مجرمان بین‌المللی قبل از محاکمه در دادگاه

سؤال مهمی که در این مبحث مطرح می‌شود این است که آیا بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه رم^۳ در جایی که فردی قبل از تشکیل دادگاه برای رسیدگی به جرایم ارتكابی، مورد عفو عمومی قرار می‌گیرد، دیوان کیفری بین‌المللی را از تعقیب فرد مورد عفو ممنوع می‌کند؟

بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه درباره قاعده منع تعقیب و محاکمه مجدد این گونه

۱. جرایم بین‌المللی در تعریفی کوتاه و عام عبارت‌اند از فاحش‌ترین و شدیدترین نقض‌های حقوق بشر که موجب اضطراب و جریحه‌دار شدن احساسات جامعه بین‌المللی می‌گردند و صلح، امنیت و آسایش جهانی را تهدید می‌کنند (پوربافرانی، ۱۳۸۷: ۱۷۴/۲). اما در معنای خاص، جرایم بین‌المللی صرفاً به چهار عنوان جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، نسل‌کشی و تجاوز که مطابق ماده ۵ اساسنامه رم در صلاحیت دیوان می‌باشند، منحصر می‌گردند.

2. Pardon.

3. Article 20(3).

مقرر می‌دارد:

کسی که برای ارتکاب عملی که به موجب مواد ۶، ۷ و ۸ و ۸ مکرر اساسنامه، جرم شناخته شده، توسط دادگاه دیگری محاکمه شده است، توسط دیوان کیفری بین‌المللی برای همان رفتار محاکمه نخواهد شد، مگر آنکه جریان دادرسی در دادگاه دیگر: الف- به منظور صیانت شخص مورد نظر از مسئولیت کیفری جنایات مشمول صلاحیت دیوان بوده است، یا ب- دادرسی مستقلانه و بی‌طرفانه مطابق استانداردهای شناخته‌شده حقوق بین‌الملل صورت نگرفته و به شیوه‌ای انجام شده که در اوضاع و احوال مربوطه مغایر با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص مورد نظر بوده است.

به نظر می‌رسد که پاسخ منفی باشد؛ چرا که بر اساس بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه، شخص مورد نظر قبل از اینکه مشمول قاعده منع محاکمه مجدد گردد، باید «توسط دادگاه دیگری محاکمه شود»، حال آنکه هدف بسیاری از عفوهای اعطایی این است که از رویارویی مجرم بین‌المللی با دادگاه و محاکمه جلوگیری کند که این موضوع ضرورتاً به این معناست که این افراد نمی‌توانند به ضابطه بند ۳ ماده ۲۰ به عنوان یک دفاع در دادگاه جهت مصونیت از محاکمه و مجازات استناد کنند. افزون بر این استدلال، در مشروح مذاکرات تدوین اساسنامه رم،^۱ اعطای عفو به طور عامدانه و آگاهانه از تشکیل دفاع قاعده منع محاکمه مجدد استثنای شده است (Finaly, 2009: 238). دیوان کیفری بین‌المللی نیز در یکی از آرای اخیرش به صراحت شرط اعمال قاعده منع محاکمه مجدد را محاکمه و صدور رأی قطعی دانسته است (The Prosecutor v. Uhuru Muigai Kenyatta, 2014: Para. 7-8).

بنابراین با توجه به بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه و نیز قصد آشکاری که در متن مشروح مذاکرات تدوین اساسنامه بیان شده است، این امر دیگر ضروری نیست که با توجه به بند ۳ ماده ۲۰ به این سؤال اساسی پردازیم که آیا بر اساس اصول حقوق بین‌الملل، عفو اعطایی قبل از محاکمه در هر پرونده و مورد خاصی معتبر هست یا خیر؟

۲-۲. عفو مجرمان بین‌المللی توسط کمیسیون حقیقت‌یاب

هرچند نمونه کمیسیون‌های حقیقت‌یابی که صلاحیت اعطای عفو داشته‌اند نادر است

1. Travaux Préparatoires.

و مطابق آنچه پیشتر بیان شد تنها به دو مورد آفریقایی جنوبی و تیمور شرقی محدود می‌گردد،^۱ باید گفت که نحوه برخورد کمیسیون‌های حقیقت‌یاب با عاملان جرایم ارتكابی در جوامع انتقالی، به وضعیت خاص همان جامعه بستگی دارد، به طوری که گاه شرایط حاکم بر یک جامعه انتقالی و در حال گذر سیاسی که سال‌ها شاهد نقض‌های شدید حقوق بشری از سوی حکومت بوده است، اقتضا دارد که کمیسیون حقیقت‌یاب تشکیل شده در آن جامعه، صلاحیت اعطای عفو به مرتکبان جرایم بین‌المللی را داشته باشد. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که در آینده در صورت تشکیل مجدد کمیسیون‌های حقیقت‌یاب در جوامع انتقالی، این کمیسیون‌ها فاقد هر گونه صلاحیت برای اعطای عفو مشروط باشند.

حال با توجه به این نکته که تشکیل کمیسیون‌های حقیقت‌یاب با اختیار صدور عفو در آینده چندان هم دور از انتظار نیست، چه پاسخی می‌توان به این سؤال داد که چنانچه در ارتباط با یک مجرم بین‌المللی روش‌های جایگزین مسئولیت کیفری^۲ از جمله کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و اعطای عفو از رهگذر آن اعمال گردد، آیا قاعده منع محاکمه مجدد از سوی وی در این موضوع به عنوان یک دفاع برای رد صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی قابل استناد است؟ پاسخ به این سؤال نیز بستگی به این دارد که با توجه به عبارات بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه بتوان رسیدگی به جرایم یک فرد را در کمیسیون حقیقت‌یاب به عنوان «محاکمه در دادگاه دیگر»^۳ تلقی کرد یا خیر؛ به عبارت دیگر منوط به این است که واژه «رسیدگی‌ها»^۴ مذکور در بند سوم را شامل رسیدگی‌های غیر کیفری نیز بدانیم یا خیر. در بیشتر موارد، اینکه رسیدگی به جرایم را در یک کمیسیون حقیقت‌یاب به عنوان رسیدگی کیفری و محاکمه در دادگاه دیگر

۱. با وجود این، برخی کمیسیون‌های حقیقت‌یاب اگرچه صلاحیت قانونی اعطای عفو نداشته‌اند، در عمل منجر به تصویب قوانین عفو شده‌اند؛ مانند قانون عفو که پس از تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب در السالوادور به تصویب رسید (گاورون، ۱۳۸۵: ش ۳۱۵/۴۴).

2. Alternative Methods of Accountability.

برای آگاهی درباره روش‌های جایگزین پاسخ‌دهی به نقض‌های شدید حقوق بشری و ارتباط آن با

کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، ر. ک: Landsman, 1997: Vol. 59, No. 4.

3. Tried by another Court.

4. Proceedings.

بدانیم مشکل است؛ چرا که اولاً کمیسیون‌های حقیقت‌یاب به عنوان سازوکاری جایگزین برای تعقیب کیفری که هدف آن عمل در خارج چارچوب‌های نظام عدالت کیفری است تأسیس شده‌اند و به عبارت بهتر، نهادهایی شبه قضایی هستند، حال آنکه هدف عبارت بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه از «محاكمه در دادگاه دیگر» به روشنی محاكمه در یک دادگاه و نهاد قضایی در چارچوب نظام عدالت کیفری است. ثانیاً چنین عفوئی ممکن است مشمول ضابطهٔ استثنای دوم قاعدهٔ منع محاكمهٔ مجدد مذکور در قسمت دوم بند ۳ مبنی بر «مغایرت با قصد اجرای عدالت»^۱ قرار گیرد (Dugard, 2002: 702).

جهت تقویت استدلال نخست دیدگاه فوق می‌توان گفت که حتی اگر با تفسیر موسع عبارات بند سوم، جایگزین‌های تعقیب و رسیدگی‌های غیر کیفری نظیر آنچه دربارهٔ کمیسیون‌های حقیقت‌یاب مد نظر است، به عنوان محاكمه در دادگاه تلقی شود، اما استثنائات دوگانهٔ بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه می‌توانند مانع از اعمال قاعدهٔ منع محاكمهٔ مجدد در فرض رسیدگی و اعطای عفو از سوی کمیسیون حقیقت‌یاب گردند؛ چرا که استثنای اول بند سوم به «مسئولیت کیفری»^۲ اشاره دارد و این نشان می‌دهد که سایر اشکال مسئولیت و جایگزین‌های آن، مانع تعقیب از سوی دیوان نمی‌گردند. همچنین براساس استثنای دوم بند سوم، ممکن است که صرف واژه «عدالت» به کاررفته در عبارات این قسمت، به تنهایی شامل «سازوکارهای عدالت ترمیمی»^۳ در قالب رسیدگی‌های کمیسیون‌های حقیقت‌یاب نیز گردد، اما آنچه مانع از این تفسیر می‌شود عبارت «اجرای عدالت»^۴ مذکور در استثنای دوم که به معنای مجازات کردن است، می‌باشد؛ زیرا به نظر می‌رسد این عبارت بر مسئولیت کیفری دلالت دارد و نه جایگزین‌های مسئولیت و تعقیب کیفری (Keller, 2008: 28). با همهٔ این تفاسیر، برخی این گونه استدلال می‌کنند که صرف اقرار به جنایات نزد یک کمیسیون حقیقت‌یاب، برابر است با محاكمه در یک دادگاه (Bisset, 2012: 182).

-
1. ... inconsistent with an intent to bring the person concerned to justice.
 2. Criminal Responsibility.
 3. Restorative Justice Mechanism.
 4. ... to bring the person concerned to justice.

هنگام تهیه پیش‌نویس اساسنامه رم، بحث مهمی درباره عفو و شیوه‌های جایگزین مسئولیت‌پذیری و مسئولیت کیفری از یک سو و ارتباط آن با قاعده منع محاکمه مجدد از سوی دیگر وجود داشت. یکی از دلایلی که باعث شد نهایتاً گسترش و ترویج قاعده منع محاکمه مجدد تحت این شرایط^۱ پذیرفته نشود عبارت بود از دشواری و سختی تهیه پیش‌نویس مقررهای که شیوه‌های جایگزین عدالت کیفری را از نظر جامعه بین‌الملل مشروع و قانونی سازد و به طور همزمان به دیوان اجازه دهد که افرادی را که مورد عفوهای «غیر قابل پذیرش»^۲ قرار گرفته‌اند تحت تعقیب قرار دهد. در واقع دشواری وضع مقررهای در قالب مواد ۱۷ و ۲۰ اساسنامه دیوان که به موضوع عفو و کمیسیون‌های حقیقت‌یاب اشاره کند و در عین حال قابلیت تفکیک عفوهای قابل پذیرش و غیر قابل پذیرش را دارا باشد باعث شد که تدوین‌کنندگان اساسنامه اشاره به این موضوع را در دایره صلاحدید و رویکرد آینده دیوان در مواجهه با این مسئله مسکوت گذارند (Robinson, 2003: 483).

ویلیام شبت^۳ در این زمینه می‌گوید:

هنگام تهیه پیش‌نویس اساسنامه رم، بحث بسیار مهمی درباره این نظر که دیوان کیفری بین‌المللی می‌باید به شیوه‌های جایگزین مسئولیت‌پذیری و مسئولیت کیفری توجه کند وجود داشت. کشور آفریقای جنوبی بیشترین اصرار و پافشاری را روی این نکته و مسئله داشت؛ چرا که این کشور نگران بود که دیدگاه‌ها و رویکردهایی نظیر آنچه کمیسیون حقیقت‌یاب آفریقای جنوبی درباره اعطای عفو در قبال اقرار و اعتراف صادقانه به جرایم ارتكابی اتخاذ کرده بود، به عنوان دلیل و مدرکی دال بر عدم تمایل دولتی به تعقیب، مردود اعلام شود. در حالی که همدردی و توافق گسترده‌ای بین تمام کشورهای حاضر در اجلاس رم نسبت به مدل آفریقای جنوبی در برخورد با جنایات ارتكابی در خلال رژیم آپارتاید در چارچوب کمیسیون

۱. منظور شرایطی است که فردی از طرف یک کمیسیون حقیقت‌یاب و پس از انجام تحقیقات مورد عفو قرار گیرد.

2. Unacceptable Amnesties.

عفوهای غیر قابل پذیرش مؤلفه‌هایی دارند؛ از جمله: مطلق بودن، غیر دموکراتیک بودن، عدم جبران خسارت، عدم تأمین منافع امنیت، فقدان حق بر بازگویی حقیقت (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: زحمتکش، ۱۳۹۴).

3. William Schabas.

حقیقت‌یاب وجود داشت، بسیاری از نمایندگان کشورهای حاضر، عفوهای شرم‌آوری را که دیکتاتورهای کشورهای آمریکای جنوبی به خود اعطا کردند به یاد آوردند، به‌ویژه اندوه‌بارترین و تکان‌دهنده‌ترین آن را یعنی عفو رئیس‌جمهور سابق کشور شیلی؛ آگوستو پینوشه.^۱ اما حقیقت این بود که بر همه نمایندگان حاضر ثابت شد که وضع مقرره‌ای که تجربه موفق آفریقای جنوبی را قانونی و مشروع سازد و در عین حال تجربه تلخ کشور شیلی را محکوم سازد، بسیار دشوار است (Finaly, 2009: 239).

با این حال برخی معتقدند که تمرکز مذاکرات اساسنامه رم به طور انحصاری بر روی دادگاه‌های ملی بود. تمام واژگان و عبارات اساسنامه، دربرگیرنده دادگاه‌های حقوقی و نظامی هستند؛ اعم از دائمی و موقت. به نظر می‌رسد که عدم اشاره به موضوع عفو در ماده ۲۰ اساسنامه عامدانه بوده است و بعید به نظر می‌رسد متهمی که تحت تعقیب دیوان است اما مشمول عفو حتی از سوی کمیسیون مشابه کمیسیون حقیقت‌یاب آفریقای جنوبی قرار گرفته است، با استناد به قاعده منع محاکمه مجدد، از اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان جلوگیری کند (Majzub, 2002: 270).

اما بیان مطالب فوق به این معنا نیست که نمی‌توان عفوها و جایگزین‌های مسئولیت کیفری را فراتر از محدودیت‌های بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه بررسی کرد. هرچند اساسنامه رم به روشنی و صراحت به موضوع عفو اشاره نکرده است در اساسنامه دیوان حوزه‌هایی وجود دارد که مسئله عفو می‌تواند هنگام تصمیم‌گیری برای شروع به تحقیق در یک موضوع و همچنین هنگام تعیین قابلیت پذیرش دعوی در دیوان مورد توجه قرار گیرد؛ برای مثال در تعیین و تصمیم‌گیری در این باره که بر اساس ماده ۵۳ اساسنامه رم، آیا شروع به تحقیق انجام شود یا خیر، دادستان ممکن است که به این موضوعات (عفو و جایگزین‌های مسئولیت کیفری همچون کمیسیون‌های حقیقت‌یاب) هنگام «مدّ نظر قرار دادن شدت جرم و منافع مجنی‌علیهم و وجود دلایل مقتضی دال بر اینکه تعقیب فرد مورد نظر در چارچوب منافع عدالت نمی‌باشد»^۲ توجه کند؛ به این معنا که

1. Augusto Pinochet.

2. Rome Statute Art. 53(1)(c).

جهت اعتباربخشی یا سلب اعتبار از عفو یا بخشودگی‌هایی که بعد از محاکمه در یک دادگاه ملّی به فرد اعطا شده است یا عفو‌هایی که توسط کمیسیون‌های حقیقت‌یاب اعطا گردیده‌اند و با اتکا به این عفو‌ها، فرد مورد نظر در مواجه شدن با محاکمه در دیوان کیفری بین‌المللی به قاعده منع محاکمه مجدد جهت مصونیت از مجازات استناد می‌کند، دیوان فرای محدودیت‌های موجود در بند ۳ ماده ۲۰ برای اعمال قاعده منع محاکمه مجدد، با عنایت به ماده ۵۳ اساسنامه رم می‌تواند تصمیم بگیرد که حسب مورد، به عفو مورد استناد مشروعیت بخشد یا از آن مشروعیت‌زدایی کند و در نتیجه، صلاحیت تکمیلی خود را برای تعقیب و محاکمه و مجازات اعمال کند (Bisset, 2012: 109-110)؛ چرا که بند ۱ و قسمت «ج» از ماده ۵۳ اساسنامه دیوان بیان می‌دارد:

۱. دادستان موظف است پس از بررسی و ارزیابی اطلاعات که در دسترس او قرار می‌گیرد شروع به تحقیق نماید مگر اینکه تشخیص دهد مطابق این اساسنامه دلایل قانع‌کننده‌ای برای اقدام وجود ندارد. به منظور اتخاذ تصمیم درباره شروع به تحقیق، دادستان باید مراتب ذیل را مدنظر قرار دهد:

ج) به رغم اهمیت جرم و منافع مجنی‌علیه، دلایل مقتضی وجود دارد که شروع به تحقیق در راستای منافع عدالت نیست.

بنابراین چه‌بسا تعقیب و محاکمه فردی که کمیسیون حقیقت‌یاب وی را مورد عفو قرار داده است، از سوی دیوان، در راستای منافع عدالت نباشد.

مزیت و امتیاز این رویکرد این است که انعطاف‌پذیری قابل توجهی را برای دادسرای دیوان فراهم می‌کند و اجازه می‌دهد که درباره هر پرونده و موضوعی بر اساس ملاحظات و وقایع خاص خودش و همچنین بر اساس محیط و شرایط سیاسی، قانونی و فرهنگی که پرونده را احاطه کرده‌اند، تصمیم‌گیری شود. همچنین این دیدگاه به طور اجتناب‌ناپذیری قدرت و اختیار قابل توجهی را درباره موضوعاتی که از حساسیت و اهمیت زیادی برخوردارند، به دیوان می‌دهد و این قدرت را برای دیوان فراهم می‌کند که تصمیماتی را که در چارچوب عدالت انتقالی (از جمله عفو‌هایی که به عنوان یکی از سازوکارهای عدالت انتقالی، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب تحت شرایطی

به جنایتکاران بین‌المللی اعطا می‌کنند) توسط دولتی که بیشترین ارتباط را با جرایم ارتكابی دارد اتخاذ شده است با استناد به بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه بی‌اعتبار بدانند یا با استناد به بند ۱ ماده ۵۳ تأیید کند.

بنابراین در مجموع در پاسخ به این سؤال که چنانچه یک مجرم بین‌المللی از سوی یک کمیسیون حقیقت‌یاب مورد عفو قرار بگیرد، آیا دیوان با در نظر گرفتن قاعده منع محاکمه مجدد می‌تواند صلاحیت تکمیلی خود را اعمال و فرد مورد نظر را تعقیب، محاکمه و مجازات کند یا خیر، می‌توان گفت که در این زمینه دو رویکرد وجود دارد:

۱. دیدگاهی که صرفاً بر تأمین منافع عدالت کیفری تأکید دارد؛
 ۲. دیدگاهی که در کنار منافع عدالت کیفری، به منافع صلح، آشتی و امنیت ملی و بین‌المللی نیز توجه می‌کند.
- در همراهی با رویکرد دوم، یکی از قضات کنونی دیوان کیفری بین‌المللی^۱ می‌نویسد:

هرچند کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، خارج از نظام عدالت کیفری عمل می‌کنند و نهادهایی شبه قضایی هستند و از این رو تصمیمات و رسیدگی‌هایشان مصداق حکم^۲ و محاکمه^۳ مد نظر بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه رم نمی‌باشد، اما عموماً عفوهای صادره توسط این کمیسیون‌ها هدف مصون‌سازی مجرمان بین‌المللی را از تعقیب کیفری دنبال نمی‌کنند، بلکه به عنوان جزئی از یک سیاست گسترده‌تر به دنبال احیا و برقراری صلح اجتماعی و آشتی ملی بعد از دوران گذار و انتقال‌های سیاسی هستند. علاوه بر آن، چنین عفوهای نتیجه تحقیقات و رسیدگی‌های یک کمیسیون مستقل می‌باشند (Wyngaert & Ongena, 2002: 727).

جان دوگارد^۴ نیز هرچند امکان استناد مجرمان بین‌المللی مورد تحقیق و عفو از سوی کمیسیون‌های حقیقت‌یاب را به بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه دیوان، با توجه به

1. Christine Van den Wyngaert.
2. Judgment.
3. Trial.
4. John Dugard.

شبه قضایی بودن رسیدگی‌های این کمیسیون‌ها و در نتیجه تحقق نیافتن ضابطه «محاكمة توسط دادگاه دیگر» مشکل می‌داند، معتقد است در شرایطی که جامعه‌ای تصمیم به بررسی موشکافانه گذشته خود توسط یک کمیسیون حقیقت‌یاب گرفته است، مشروط بر اینکه ناقضان فاحش حقوق بشر آن جامعه، به طور کامل حقایق و جنایات خود را بازگو کنند و ارتکاب آن با انگیزه‌های سیاسی را نیز به اثبات رسانند، در این صورت دادستان دیوان می‌تواند با ملاحظه منافع قربانیان و شدت جرایم ارتكابی و با اعمال صلاحیت خود بر اساس ماده ۵۳ اساسنامه، از تعقیب آنان خودداری کند (Dugard, 2002: 703).

در نتیجه می‌توان گفت که دیوان کیفری بین‌المللی در تعقیب و محاکمه مرتکبان نقض‌های فاحش حقوق بشر که تحت لوای قوانین عفو یا بخشودگی به قاعده منع محاکمه مجدد استناد می‌نمایند، مبسوط‌الید است، حتی اگر چنین عفوهای نتیجه تحقیقات و رسیدگی‌های کمیسیون‌های حقیقت‌یاب باشند. پاسخ به این مسئله پیچیده در ماده ۲۰ اساسنامه رم نهفته نیست، بلکه پاسخ آن را باید در قسمت سوم از بند اول ماده ۵۳ اساسنامه یافت؛ آنجا که دادستان می‌تواند در راستای منافع صلح، امنیت و اهداف عدالت انتقالی در مواجهه با عفوهای مشروط مورد تأیید جامعه جهانی و سازمان‌های بین‌المللی،^۱ از تعقیب و محاکمه مجرمان مشمول عفو کمیسیون‌های حقیقت‌یاب چشم‌پوشی کند.

اما با این حال با توجه به نبود رویه قابل استنادی از سوی دیوان در این موضوع پیچیده، باید به انتظار نشست که دیوان در رویارویی با چنین مسئله پیچیده‌ای کدام رویکرد را اتخاذ خواهد کرد.

۱. در برخی موارد، تشکیل کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و اعطای عفو با مشارکت و تشویق نهادها و سازمان‌های بین‌المللی بوده است؛ برای مثال می‌توان به تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب آفریقای جنوبی با حمایت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۵ اشاره کرد. تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب السالوادور در سال ۱۹۹۲ نیز با حمایت بین‌المللی شکل گرفت. همچنین می‌توان به نقش شورای امنیت در تأیید عفو صادره به موجب پیمان صلح هائیتی و مشارکت سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای آمریکایی در اعطای عفو به موجب قانون عفو ۱۹۹۹ در پی توافق صلح سیرالئون اشاره کرد (برای آگاهی بیشتر ر.ک: گاورون، ۱۳۸۵: ۴۴).

۲-۳. بخشودگی مجرمان بین‌المللی بعد از محاکمه در دادگاه

پیشتر بیان شد^۱ که اگر عفو به موجب قانون، قبل از رسیدگی یا در جریان رسیدگی در یک دادگاه ملی (قبل از صدور حکم قطعی) اعطا شود، به هیچ وجه مانع اعمال صلاحیت تکمیلی و تعقیب و رسیدگی مجدد از سوی دیوان کیفری بین‌المللی نیست. اما دربارهٔ شخصی که قبلاً توسط دادگاهی ملی محکوم و حکم صادره ابلاغ شده است و پس از آن، مشمول بخشودگی واقع شده است، مسئله پیچیده می‌باشد.

واضح است که کوتاهی در اجرای مجازات مجرمان بین‌المللی که در سطح دادگاه‌های ملی تعیین شده است، موضوعی است که باید در اعمال قاعدهٔ منع محاکمهٔ مجدد ملاحظه شود. استفادهٔ محدود و مضیق از قاعدهٔ منع محاکمهٔ مجدد اجازه نمی‌دهد که دولت‌ها برای جلوگیری از اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی از طریق اجرا نکردن مجازاتی که در حکم دادگاه ملی آمده است، به قاعدهٔ منع محاکمهٔ مجدد استناد کنند. این موضوع یعنی کوتاهی در اجرای یک مجازات چه از طریق اعطای بخشودگی^۲ یا تخفیف مجازات^۳

۱. شایان ذکر است که آنچه دربارهٔ قاعدهٔ منع محاکمهٔ مجدد بررسی شد، عفو عمومی بود. در ادامه، عمدتاً رابطهٔ این قاعده با بخشودگی بیان می‌گردد. توضیح آنکه عفو عمومی یا ملی ترجمه‌ای از واژهٔ amnesty می‌باشد اما بخشودگی یا عفو خصوصی ترجمه‌ای از واژهٔ pardon است. در بیان تفاوت‌های عفو و بخشودگی در دانشنامهٔ «جرم و عدالت» موارد زیر بیان شده است (Dressler, 2002: 56):
- عفو در واقع تمایل به فراموشی یک جرم است، ولی بخشودگی به عنوان نوعی ترحم و دلسوزی خوانده می‌شود؛

- در حالی که بخشودگی تنها به یک شخص خاص و مدنظر اعطا می‌شود اما عفو به گروهی از افراد اعطا می‌گردد؛

- عفو ممکن است علاوه بر محکومان، به متهمان نیز اعطا شود اما بخشودگی تنها به محکومان تعلق می‌گیرد.

- عفو عمدتاً به عنوان ابزاری سیاسی در مسائل مهم ملی به کار می‌رود؛

- رد پای تاریخی عفو در سیستم حقوقی رومی - ژرمنی یافت می‌شود، آنجا که می‌توان گفت اولین عفو اعطاشده، عفو سیاسی در خلال جنگ‌های داخلی آتن در سال ۴۰۳ قبل از میلاد مسیح می‌باشد؛ اما بخشودگی از سیستم کامن‌لا نشئت می‌گیرد؛

- در بخشودگی، سابقهٔ کیفری از سجل کیفری فرد مورد بخشش پاک نمی‌شود، حال آنکه در عفو این گونه نیست.

2. Pardon.

3. Commutating a Sentence.

یا اعطای آزادی مشروط،^۱ به طور گسترده‌ای با مفهوم عدالت در تعارض می‌باشد. در مارس ۱۹۹۸ میلادی در کمیته مقدماتی تهیه پیش‌نویس اساسنامه رم، نمایندگان کشور پرتغال در تلاشی برای مورد توجه قرار دادن مسئله فوق، پیشنهاد دادند که دو استثنای دیگر به بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه اضافه شود. این دو پیشنهاد عبارت بودند از:

۱. مجازات تعیین شده به طور آشکاری متناسب با شدت جرم نمی‌باشد.
 ۲. به طور آشکاری حکم دادگاه بی‌اساس و مبتنی بر تعلیق اجرای حکم^۲ مجازات است یا مبتنی بر یک بخشودگی یا آزادی مشروط یا تخفیف مجازات می‌باشد.
- این دو مقرر و استثنا به عنوان نوعی دخالت در حاکمیت و استقلال دولت‌ها تلقی شدند و بسیار پرمناقشه و بحث‌برانگیز بودند و همچنین مشکلات عملی را با توجه به وجود پیچیدگی‌هایی که از رویه‌های متفاوت کشورهای عضو در صدور حکم مجازات نشئت می‌گیرد به وجود آوردند. این دو استثنا در نهایت در پیش‌نویس نهایی آورده نشدند (Finaly, 2009: 240).

به عبارت دیگر، هنگام تهیه پیش‌نویس اساسنامه رم پیشنهاد شد که موضوع عفو همراه با بخشودگی و آزادی مشروط در اساسنامه قید شود و به دیوان اجازه داده شود فردی را که مورد عفو یا بخشودگی قرار گرفته و در واقع جریان دادرسی او به گونه‌ای طراحی شده است که از متهم در برابر تعقیب کیفری بین‌المللی محافظت کند، فرد مورد نظر را محاکمه کند. این پیشنهاد، بحث‌برانگیزترین بخش از مذاکرات درباره قاعده منع محاکمه مجدد بود که با مخالفت شدیدی در کنفرانس رم مواجه شد. هلمز در این باره چنین اظهار می‌دارد:^۳

برخی از نمایندگان این گونه استدلال کردند که اساسنامه نباید به دیوان کیفری بین‌المللی اجازه دهد که در تصمیم حکومتی یا سیاسی یک دولت مبنی بر اعطای عفو یا بخشودگی در جریان دادرسی دخالت کند.

به بیان دیگر، کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس رم تأیید کردند که قاعده منع

1. Granting Parole.
2. Suspension of the Enforcement of a Decision.
3. Holmes.

محاكمه مجدد در موضوع عفوها اعمال گردد و فردی که مورد عفو قرار گرفته است مشمول این عبارت بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه رم که «توسط دادگاه دیگری محاکمه شده است» گردد (Majzub, 2002: 269).

درباره برداشت فوق مبنی بر اعمال قاعده منع محاکمه مجدد در فرض اعطای عفو پس از رسیدگی و محاکمه، یکی از حقوق دانان برجسته^۱ می‌گوید:

در پرونده‌ای که فردی به درستی و با رعایت ملاک‌های بین‌المللی پذیرفته شده برای دادرسی عادلانه و بی‌طرفانه، محاکمه و محکوم شده است اما بعداً بخشیده می‌شود، به نظر می‌رسد که دیوان کیفری بین‌المللی به طور همیشگی از مداخله و اعمال صلاحیت در آن موضوع ممنوع می‌گردد. این فرض دور از واقع نمی‌باشد؛ چرا که در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی فردی به نام «ویلیام چالی»^۲ به دلیل یک قتل عام بی‌رحمانه در روستایی در ویتنام به نام «مای لای»^۳ به اتهام جرایم جنگی محکوم شد. عدالت کیفری در این مورد به وظیفه خود عمل کرد و وی طبق قانون به حبس ابد محکوم شد. اما بعد از آن، رئیس‌جمهور وقت آمریکا یعنی ریچارد نیکسون، دخالت کرد و او را پس از سپری شدن فقط مدت کوتاهی از حبسش بخشید^۴ (Schabas, 2011: 204).

با وجود این، نمی‌توان گفت که شکست نمایندگان در ذکر موضوع عفوها در بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه به عنوان استثنایی دیگر بر اعمال قاعده منع محاکمه مجدد، بدین معناست که دیوان به طور اجتناب‌ناپذیری از ورود به پرونده‌ای که فردی در آن محکوم به مجازات شده است اما سپس فوراً عفو شده است، ممنوع می‌باشد. اگر دولتی به طور کامل در اجرای مجازاتی که توسط دادگاه ملّی صادر شده است، کوتاهی کند، این مسئله ممکن است دلیلی باشد بر اینکه رسیدگی‌های انجام‌شده در واقع غیر واقعی^۵ و

1. William A. Schabas.

2. William Challey.

3. My Lai Village.

۴. برای نمونه‌ای در سطح قوانین ملّی کشورها همسو با نظر شبت می‌توان به بخش ۲۶(۲) از منشور حقوق کشور نیوزیلند اشاره کرد که مقرر داشته است: «هیچ فردی را که به موجب حکم قطعی تبرئه شده یا عفو گردیده است نمی‌توان برای همان جرم محاکمه یا مجازات کرد».

5. Sham trial.

صوری و نمایشی بوده‌اند. به عبارت دیگر نشان‌دهنده این است که رسیدگی‌های انجام‌شده طراحی شده‌اند تا فرد مورد نظر را از مسئولیت کیفری مصون دارند. بنابراین در این موضوع دیوان می‌تواند وی را بر اساس استثنای مذکور در قسمت «الف» و «ب» از بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه^۱ تعقیب کند. در چنین موضوعاتی، رسیدگی‌های کیفری که کاملاً و تماماً به شیوه‌ای مناسب آغاز شده‌اند، ممکن است که در اجرای مجازات عملاً به دادگاهی مبتنی بر فریب و حيله تبدیل شوند (Finaly, 2009: 241). در واقع، اجازه دادن به دولت‌ها که مجرمی بین‌المللی را با حربه اعطای عفو پس از محاکمه و تعیین مجازات و سپس استناد به قاعده منع محاکمه مجدد از تعقیب شدن توسط دیوان مصون نگاه دارند، نشان‌دهنده استهزا و بیهوده بودن عدالت کیفری بین‌المللی است و میزان اثرگذاری و کارایی دیوان کیفری بین‌المللی را تضعیف می‌کند. چنین مثالی نشان‌دهنده و ثابت‌کننده نیاز به برقراری نوعی توازن میان حق متهم مبنی بر مصون ماندن از محاکمه مجدد و منافع جامعه بین‌المللی در اجرای مؤثر عدالت کیفری می‌باشد.

یکی از قضات دیوان^۲ در تحلیلی متفاوت بر این باور است که بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه رم صرفاً درباره شیوه‌های نادرست «هنگام رسیدگی دادگاه و یا در انتهای آن» می‌باشد^۳ اما درباره اقدامات غیر قابل پذیرش اتخاذی «بعد از رسیدگی دادگاه» و محاکمه مانند اعطای عفو یا عدم اجرای مجازات ساکت است. متأسفانه پاسخ به این مسئله به رغم پیشنهاد سازمان عفو بین‌الملل^۴ برای روشن‌سازی این موضوع در متن اساسنامه متروک مانده است. برای پاسخ به این موضوع دو شیوه وجود دارد. نخست اینکه تفسیری گسترده، موسع و البته نامتعارف از عبارت «رسیدگی‌ها»^۵ یا «جریان دادرسی» مذکور در بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه پذیرفته شود، به گونه‌ای که همه اقدامات غیر قابل پذیرش و مغایر با عدالت کیفری حتی پس از رسیدگی و محاکمه از جمله

1. Article 20(3)(a) of the Rome Statute.
2. Christine Van den Wyngaert.
3. '... unless the proceedings in the other court...'
4. International Amnesty.
5. Proceedings.

اعطای عفو یا بخشودگی را نیز در بر گیرد. تنها در صورت پذیرش این تفسیر موسع می‌توان گفت که اعطای عفو یا بخشودگی در جرایم تحت صلاحیت دیوان پس از محاکمه و رسیدگی، محقق‌کننده ضابطه قسمت «الف» و «ب» از بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه دیوان خواهد بود و موجب اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان می‌گردد؛ چرا که به وضوح چنین عفوی با هدف مصون‌سازی فرد محکوم از مسئولیت کیفری و مغایر با قصد اجرای عدالت و به معنای برگزاری یک محاکمه صوری و نمایشی می‌باشد. شیوه دوم اینکه این گونه استدلال کنیم که به طور کلی یک قاعده و عرف بین‌المللی وجود دارد که عفو جرایم بین‌المللی تحت صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی را ممنوع، بی‌ارزش و بی‌اعتبار می‌سازد و در نتیجه دیوان ملزم به تبعیت از این گونه عفوها از طریق اعمال قاعده منع محاکمه مجدد نمی‌باشد (Wyngaret & Ongena, 2002: 727).

اما در جمع‌بندی نظرات فوق و به عنوان راه حلی بینابین که هم تأمین‌کننده منافع عدالت باشد و هم منافع صلح و امنیت بین‌المللی، می‌توان گفت که با توجه به سکوت عامدانه ماده ۲۰ اساسنامه رم در موضوع عفو و بخشودگی که منجر به تشتت آرا و ارائه تفاسیر حقوقی متفاوتی شده است، تصمیم در این موضوع با التفات به قسمت «ج» از بند ۱ ماده ۵۳ اساسنامه، در دایره صلاحیت دیوان قرار می‌گیرد تا با بررسی و ارزیابی موردی شرایط و اوضاع و احوال خاص حاکم بر هر پرونده که به دیوان ارجاع می‌شود یا دادستان شخصاً تصمیم به تحقیق می‌گیرد و با در نظر گرفتن توأمان منافع صلح و عدالت^۱، رویکردی مناسب و مقتضی در قبال اعمال یا عدم اعمال قاعده منع محاکمه مجدد در فرض اعطای عفو یا بخشودگی بعد از رسیدگی و محاکمه مرتکبان جرایم بین‌المللی در دادگاه‌های ملی اتخاذ کند. مزیت این رویکرد آن است که موجب می‌شود دیوان هنگام تصمیم‌گیری و اعمال صلاحیت تکمیلی خود، واقعیات و اقتضانات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی حاکم بر هر پرونده و در واقع هر کشور را مدنظر قرار دهد و انعطاف‌پذیری بیشتری داشته باشد.

1. Interests of Peace and Justice.

۳. چالش عفو و قاعده منع محاکمه مجدد در پرتو اولین رویه بین‌المللی

در ادامه، دور از فایده نیست که به یکی از آرای شعب فوق‌العاده دادگاه‌های کامبوج^۱ (صادره در ۳ نوامبر ۲۰۱۱) که در جریان آن متهم به ارتکاب جرایم بین‌المللی، به قاعده منع محاکمه مجدد به دلیل سبق محاکمه و برخورداری متعاقب وی از عفو استناد کرده بود، اشاره شود. این رأی از آن جهت مهم است که بازتاب‌دهنده اولین رویه بین‌المللی در موضوع عفو جرایم بین‌المللی و استناد به قاعده منع محاکمه مجدد می‌باشد و می‌تواند مورد توجه دیوان کیفری بین‌المللی در موارد مشابه قرار گیرد.

در این پرونده، یکی از متهمان فردی به نام «ساری»^۲ بود. وی در سال ۱۹۷۹ توسط یک دادگاه انقلابی مردمی^۳ در کشور آسیایی کامبوج به اتهام نسل‌کشی و برخی جرایم دیگر محاکمه و به مجازات اعدام و مصادره اموال محکوم شد. اما طبق گفته اکثریت ناظران، دادگاه وی صرفاً یک دادگاه نمایشی^۴ بود (Fichtelberg, 2015: 33). او بعدها در سال ۱۹۹۶ از سوی پادشاه کامبوج به نام «سیهانوک»^۵ مورد یک عفو سلطنتی^۶ به جهت مجازاتی که در دادگاه انقلابی سال ۱۹۷۹ به آن محکوم شده بود، قرار گرفت (Ibid.: 34). پس از تشکیل شعب فوق‌العاده دادگاه‌های کامبوج که

1. Extraordinary Chambers in the Courts of Cambodia or ECCC.

شعب فوق‌العاده دادگاه‌های کامبوج، دادگاهی است «بین‌المللی شده و تلفیقی» یا به عبارت دیگر دادگاهی است ملی با خصیصه‌های بین‌المللی که در کشور کامبوج و با همکاری سازمان ملل متحد به منظور رسیدگی به جرایم بین‌المللی ارتكابی توسط حزب خمرهای سرخ بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ که قدرت سیاسی را در این کشور به دست گرفته بودند، در سال ۲۰۰۳ تشکیل شده است. (Bellelli, 2010: 143).

2. IENG Sary.

«ساری» یکی از رهبران و اعضای بلندپایه حزب خمرهای سرخ و وزیر امور خارجه کامبوج از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹ بود که در مارچ ۲۰۱۳ قبل از اینکه رسیدگی به اتهامات جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی او در شعب فوق‌العاده دادگاه کامبوج به صدور رأی قطعی مبنی بر محکومیت منجر گردد، درگذشت (برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: <<http://www.eccc.gov.kh/en/indicted-person/ieng-sary>>).

3. People's Revolutionary Tribunal.

4. Show Trial.

5. King Sihanuk.

6. Royal Decree of 14 September 1996.

دادگاهی زیر نظر قواعد حقوق بین‌الملل است، وی مجدداً در سال ۲۰۰۷ تحت تعقیب و محاکمه به دلیل ارتکاب نقض‌های شدید حقوق بشر سابق قرار گرفت، اما همان‌گونه که بیان شد، متهم با اشاره به سبق محاکمه در سال ۱۹۷۹ و با استناد به قاعده منع محاکمه مجدد و عفو اعطایی به وی، دادگاه فوق‌العاده کامبوج را فاقد صلاحیت رسیدگی دانست. اما دادگاه سرانجام در رأی^۱ ۲۸ صفحه‌ای که در ۳ نوامبر ۲۰۱۱ میلادی صادر کرد، ضمن ردّ دفاعیات متهم، استدلال نمود که اولاً اعطای عفو در جرایم بین‌المللی بر خلاف تعهدات دولت‌ها به موجب معاهدات بین‌المللی متعدد مبنی بر لزوم تعقیب و محاکمه ناقضان فاحش حقوق بشر می‌باشد. ثانیاً با گرت‌برداری از ضابطه بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه رم، محاکمه «ساری» آشکارا با هدف مصون‌سازی او از مسئولیت کیفری و خلاف قصد اجرای عدالت کیفری می‌باشد؛ چرا که متهم در دادگاه انقلابی سال ۱۹۷۹ حضور نیافته و مجازات وی نیز هیچ‌گاه اجرا نشده است و ثالثاً دادگاه انقلابی - مردمی مذکور با توجه به بی‌طرف و مستقل نبودنش، یک «دادگاه» به آن معنا که در اعمال قاعده منع محاکمه مجدد مورد نظر می‌باشد، نیست و مطابق ملاک‌های بین‌المللی نبوده و در نتیجه با فقدان معیار «محاکمه توسط دادگاه دیگر»، استناد به قاعده منع محاکمه مجدد در این مورد موجه نیست (The Prosecutor v. IENG Sary, 2011: Para. 20-21) و در نتیجه رسیدگی به جرایم «ساری» در صلاحیت شعب فوق‌العاده دادگاه کامبوج می‌باشد.

برخی از استدلال‌های چندگانه و مفصل مذکور در رأی این دادگاه در ردّ عفو اعطایی و امکان استناد به قاعده منع محاکمه مجدد به شرح زیر است:

۱. بخشودگی و عفو جرایم بین‌المللی مانند نسل‌کشی، جرایم علیه بشریت و نقض شدید کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، بر اساس حقوق بین‌الملل بی‌اعتبار می‌باشند و شعب فوق‌العاده دادگاه‌های کامبوج را محدود نمی‌کنند. دادگاه فوق‌العاده کامبوج که یک «دادگاه بین‌المللی شده»^۲ با قدرت و اختیار اعمال مستقیم قواعد حقوق بین‌الملل

1. ECCC, The Prosecutor V. IENG Sary, Case No.002/19-09-2007/ECCC/TC, 3 November 2011.

2. Internationalized Court.

می‌باشد، بر اساس حقوق بین‌الملل متعهد است که از عفو جرایم بین‌المللی صرف‌نظر از اعتبار و تطابقش با حقوق اساسی حمایت نکند. همچنین یک هنجار بین‌المللی رو به گسترش، عفو جرایم نقض شدید حقوق بشر را ممنوع می‌سازد و دادگاه فوق‌العاده کامبوج متعهد است که از طریق مبارزه با مصون‌سازی ارتکاب این جرایم، از تعهدات ملل متحد پاسداری نماید (Ibid.: Para. 17).

۲. عفو جرایم بین‌المللی در تعارض با تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در تعقیب و مجازات جنایات حقوق بشری می‌باشد (Ibid.: Para. 18).

۳. بخشودگی و عفو به متهم این پرونده اجازه می‌دهد که از مسئولیت کیفری بگریزد که این امر با حقوق به رسمیت شناخته‌شده بین‌المللی قربانیان نقض‌های حقوق بشری مبنی بر جبران مؤثر خسارت‌ها^۱ و حق دسترسی کامل قربانیان به حقیقت^۲ در تعارض است (Ibid.: Para. 18).

۴. یک قاعده معاهداتی^۳ و عرف بین‌المللی،^۴ تعقیب جرایم بین‌المللی را ضروری می‌داند و عفو این جنایات را ممنوع می‌کند (Ibid.: Para. 37).

۵. معاهدات بین‌المللی مانند کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹)، کنوانسیون نسل‌کشی و کنوانسیون مبارزه با شکنجه، کشورهای عضو را به تعقیب جرایم بین‌المللی معین موظف می‌کند که کشور کامبوج عضو این معاهدات بین‌المللی است (Ibid.: Para. 38).

نتیجه‌گیری

چنانچه مرتکبان جرایم بین‌المللی از طریق تصویب قوانین ملی یا از رهگذر اختیارات کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، مقامات بلندپایه سیاسی یا دادگاه‌های ملی و به منظور گریز از عدالت و مسئولیت کیفری بین‌المللی، مورد عفو یا بخشودگی قرار گیرند و پس از

1. Right to Remedy.
 2. Right to Full Truth.
 3. Treaty Rule.
 4. Customary Rule.

آن در رویارویی با صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی و شروع به تحقیق و تعقیب از سوی این نهاد حقوقی، به بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه دیوان درباره قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد استناد نمایند، این قاعده در اغلب موارد به ویژه آنجا که این عفوها مطلق هستند، موجب مصونیت آنان از تعقیب و محاکمه از سوی دیوان کیفری بین‌المللی نمی‌گردد.

البته باید اذعان نمود که بحران‌ها و واقعیات مخاطره‌آمیز و پیرامونی ما در سطح جهانی و لزوم توجه بیشتر به منافع صلح و امنیت و مفاهیمی چون عدالت ترمیمی در کنار منافع عدالت کیفری و همچنین تبلور تجربه موفق‌ی چون الگوی آفریقای جنوبی، ما را به این واقعیت رهنمود می‌نماید که گاه می‌باید در راستای منافع صلح و امنیت ملی و بین‌المللی و تحقق اهداف عدالت انتقالی و البته تحت شرایطی و به طور استثنا، اعطای عفو به مجرمان بین‌المللی از رهگذر کمیسیون‌های حقیقت‌یاب را تأیید کرد و به رسمیت شناخت؛ چرا که گاهی عفو و بخشش مشروط، به عنوان سازوکاری برای فراموشی و عبور از گذشته، کاهش حس انتقام و کینه در افراد متأثر از ارتکاب جنایات بین‌المللی و نیز برقراری پلی به سوی آینده‌ای توأم با صلح، آرامش و آشتی ملی در جوامع انتقالی، بهتر می‌تواند منافع عدالت را به معنای موسع آن تأمین کند تا کیفر و سزادهی به عنوان محرک چرخه همیشگی و باطل خشونت و انتقام.

در راستای تحقق این هدف و ورای محدودیت‌های ماده ۲۰ اساسنامه رم، قسمت «ج» از بند ۱ ماده ۵۳ اساسنامه - آنجا که شروع به تعقیب در راستای منافع عدالت نیست، راهکار و پاسخی است که می‌تواند دایره تصمیمات دیوان کیفری بین‌المللی را در رویارویی با چنین عفوهای گسترده کند. افزون بر این، مسکوت گذاردن عامدانه اساسنامه دیوان در موضوع عفو و جایگزین‌های مسئولیت کیفری از جمله کمیسیون‌های حقیقت‌یاب از سوی نمایندگان حاضر در اجلاس رم، خود می‌تواند مهر تأییدی بر کارکرد دوگانه نهاد عفو و لزوم تفکیک آن در چهارچوب صلاحدید دادستان دیوان باشد؛ کارکرد دوگانه‌ای که گاه خلاف منافع عدالت و گاه حافظ منافع صلح و امنیت است.

کتاب‌شناسی

۱. پوریافرانی، حسن، *حقوق جزای بین‌الملل*، تهران، جنگل، ۱۳۸۷ ش.
۲. حبیب‌زاده، محمدجعفر و محمدعلی اردبیلی و مجتبی جانی‌پور، «قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری بین‌المللی»، *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، شماره ۴۱، ۱۳۸۴ ش.
۳. زحمتکش، امین، *مبانی و جایگاه عضو ملی در جرایم بین‌المللی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه گیلان، ۱۳۹۴ ش.
۴. قربان‌نیا، ناصر، *حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۵. گاورون، جسیکا، «عفو در پرتو تحولات حقوق بین‌الملل و تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی»، ترجمه علیرضا ابراهیم گل، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۴۴، ۱۳۸۵ ش.
6. Ambos, Kai & Judith Large & Marieke Wierda, *Building a Future on Peace and Justice*, Springer-Verlag Berlin Heidelberg, 2009.
7. Bellelli, Roberto, *International Criminal Justice: Law and Practice from the Statute to Its Review*, Ashgate Publishing Company, 2010.
8. Bisset, Alison, *Truth Commissions and Criminal Courts*, Cambridge University Press, 2012.
9. Bois-Pedain, Antje du, *Transitional Amnesty in South Africa*, Cambridge University Press, 2007.
10. Bruke-White, William W., "Reframing Impunity: Applying Liberal Law Theory to an Analysis of Amnesty Legislation", *Harvard International Law Journal*, Vol. 42, No. 2, 2001.
11. Cryer, Robert & Hakan Friman & Darryl Robinson & Elizabeth Wilmshurst, *An Introduction to International Criminal Law and Procedure*, 2nd Edition, Cambridge University Press, 2010.
12. Dressler, Joshua, *Encyclopedia of Crime and Justice*, Vol. 1, New York, Macmillan Reference USA, 2002.
13. Dugard, John, "Possible Conflicts of Jurisdiction with Truth Commissions", in: *The Rome Statute of the International Criminal Court*, Ed. by: Antonio Cassese, Paola Gaeta, John R.W.D. Jones, Vol. 2, Oxford University Press, 2002.
14. Fichtelberg, Aaron, *Hybrid Tribunals: A Comparative Examination*, Springer, 2015.
15. Finaly, Lorraine, "Does the International Criminal Court Protect against Double Jeopardy: An Analysis of the Article of 20 of the Rome Statute", *University of California Davis Law Review*, Vol. 15:2, 2009.
16. Freeman, Mark, *Necessary Evils: Amnesties and the Search for Justice*, Cambridge University Press, 2009.
17. Jeffery, Renée, *Amnesties, Accountability and Human Rights*, University of Pennsylvania Press, 2014.

18. Keller, Linda M., "The False Dichotomy of Peace Versus Justice and the International Criminal Court", *Hague Justice Journal*, Vol. 3, No. 1, 2008.
19. Landsman, Stephan, "Alternative Responses to Serious Human Rights Abuses: Of Prosecution and Truth Commission", *Law and Contemporary Problems*, Vol. 59, No. 4, 1997.
20. Lutz, Ellen L. & Caitlin Reiger, *Prosecuting Heads of State*, Cambridge University Press, 2009.
21. Majzub, Diba, "Peace or Justice? Amnesties and The International Criminal Court", *Melbourne Journal of International Law*, Vol. 3, 2002.
22. Mallinder, Louise, *Amnesty, Human Rights and Political Transitions: Bridging the Peace and Justice Divide*, Hart Publishing, 2008.
23. Mobekk, Eirin, *Transitional Justice in Post-Conflict Societies: Approaches to Reconciliation*, Available at: <<http://www.bmlv.gn.pdf>>, 2005.
24. Novak, Andrew, *The International Criminal Court: An Introduction*, Springer International Publishing, 2015.
25. O'Shea, Andreas, *Amnesty for Crime in International Law and Practice*, Kluwer Law International, 2002.
26. Robinson, Darryl, "Serving the Interests of Justice: Amnesties, Truth Commission and the International Criminal Court", *European Journal of International Law (EJIL)*, Vol. 14, No. 3, 2003.
27. Roht-Arriaza, Naomi & Lauren Gibson, "The Developing Jurisprudence on Amnesty", *Human Rights Quarterly*, 20:4, The Johns Hopkins University Press, 1998.
28. Roht-Arriaza, Naomi, *Impunity and Human Rights in International Law and Practice*, Oxford University Press, 1995.
29. Sadat, Leila Nadya, "Exile, Amnesty and International Law", *81 Notre Dame L. Rev.* 955, 2006.
30. Schabas, William A., *An Introduction to the International Criminal Court*, 4th Ed., Cambridge University Press, 2011.
31. Thakur, Ramesh & Peter Malcontent, *From Sovereign Impunity to International Accountability: The Search for Justice in a World of States*, United Nations University Press, 2004.
32. The Prosecutor v. IENG Sary, Case No. 002/19-09-2007/ECCC/TC, 3 November 2011.
33. The Prosecutor v. Uhuru Muigai Kenyatta, Case No. ICC-01/09-02/11, 10 February 2014.
34. Tutu, Desmond, *No Future without Forgiveness*, New York, Doubleday, 1999.

35. Waldorf, Lars, "Mass Justice for Mass Atrocity: Rethinking Local Justice as Transitional Justice", *Temple Law Review*, Vol. 79, No. 1, 2006.
36. Wyngaert, Christine Van den & Tom Ongena, "Ne Bis in Idem Principle, Including the Issue of Amnesty", in Cassese, Gaete, Jones (eds)., *The Rome Statute of the International Criminal Court*, Vol. 2, Oxford University Press, 2002.

موجز المقالات

تعارض الأدلة في إثبات الجرائم الموجبة للقصاص والدية والتعزير؛ النماذج والحلول

- عبّاس الزراعة (أستاذ بجامعة كاشان)
 - أميد المتقى الأردكاني (ماجستير بفرع قانون العقوبات وعلم الإجرام)
- «تعارض أدلة إثبات الدعوى» مسألة يظهر في مجال الإثبات الجزائيّ والحقوقيّ. مع ذلك تحقّق هذه القضية في الإثبات الجزائيّ يستلزم عواقب هالكة التي تحتاج إلى رعاية وإمعان نظر أكثر. مع الرجوع إلى قانون العقوبات الإسلاميّة ومعايير رفع التعارض الموجودة في علم أصول الفقه، مع أنّه لنا أن نختار حلولاً عامّة كالتخيير والتساقط والتقدّم القانونيّ و... لكن تطبيق كلّ حلّ مع نماذج مختلفة لتعارض أدلة إثبات الدعوى قد وضع على عاتق القاضى. فى الدراسة الحاليّة عبر استغلال الأسلوب التوصيفيّ والتحليليّ بسبب وجود الاختلاف فى النظام الإثباتيّ للجرائم الحديّة مقارنة مع بقيّة الجرائم، قد ركّزنا على نماذج تعارض أدلة إثبات الجرائم الموجبة للقصاص والدية والتعزير وعرضنا حللاً لأنّنا ومناسباً لكلّ نموذج. أهميّة هذه الدراسة هي أنّ هل كفاءة

الحلول المذكورة في قانون العقوبات الإسلامية منوط إلى أن يختار كل حل مناسب لنموذج التعارض الواقع؛ لذلك مع دراسة هذا الموضوع في مسيرة التجاوز عن قضية التعارض ذهب إلى مساعدة القاضى الجزائى وسناعده في تنفيذ العدالة أكثر فأكثر. وفي نهاية المطاف لنا أن نذكر أن نوع الجرم ونوع الدليل ونموذج التعارض يعتبر ثلاثة شروط هامة في اختيار الحل المناسب لرفع التعارض والتي لا بد أن يلتفت إليها القاضى. المفردات الرئيسة: التعارض، الأدلة الجزائية، نماذج التعارض، حل رفع التعارض.

سقوط القصاص دون تضمين ديون المقتول المديون (نظرة فقهية في المادة ٤٣٢ لقانون العقوبات الإسلامية)

□ حسين الناصريّ المقدّم (أستاذ مشارك بجامعة فردوسى بمشهد)
□ مرتضى كشاورزى ولدانى (طالب بمرحلة الدكتوراه بفرع الفقه ومبادئ القانون الإسلامى)

مع أنّ عقوبة القصاص في موارد قتل العمد وضعت من ناحية الإسلام كقانون ثابت إلا أنه في بعض الموارد وفي ظروف خاصّة، قابلة للسقوط. أحد الموارد التي في سقوط القصاص أو عدمه محلّ نظر هي ما إذا كان المقتول مديوناً وأولياؤه يريدون القصاص. والسؤال الذي يطرح في هذا الصعيد هو أنه هل في هذا الفرض للغرماء أن يمنعوا استيفاء القصاص. أو لنا أن نقتصّ القاتل دون تضمين حقوق الغرماء أو استيفاء القصاص فيما إذا كانت ديون القاتل استوفيت أو ضمّنت. قانون العقوبات الإسلامية المصادق عليه سنة ١٣٩٢ اتّبع في هذا الفرض رأى بعض فقهاء الإمامية وقال بجواز القصاص لأولياء المقتول دون تأدية ديونه أو تضمينها. من جانب آخر ذهب بعض الفقهاء كالإمام الخميني في كتاب تحرير الوسيلة إلى أنّ الأحوط عدم جواز القصاص إلا إذا التزم أولياء الدم بتأدية الديون أو تضمينها. الدراسة الحالية التي تمّت على أساس الآراء الفقهية للإمام الخميني بعد مناقشة ومعالجة أقوال الموافقين والمخالفين وصلت إلى أنّ على أساس ظاهر الروايات الواردة في هذا المجال وكذلك التحفّظ لحقوق الغرماء عدم القصاص أنسب وأوجه.

المفردات الرئيسة: القصاص، سقوط القصاص، المقتول المديون، الديون، الغرماء.

الاتجاه المعول على الضمير حول المسؤولية الجزائية

□ عادل الساريخاني (أستاذ مشارك بجامعة قم)

□ قاسم إسلامي نيا (طالب بمرحلة الدكتوراه بفرع قانون العقوبات وعلم الإجرام بجامعة قم)

لا مجال للشك في أنّ بدايات القانون الجزائي الحديث والذي تعتبر كقانون معول على الإنسان كانت أول خطوة للالتفات إلى شخصية الإنسان وهذا مع ورود المسؤولية الجزائية إلى المباحث القانونية المتعلقة بشخصية مرتكب الجريمة. مع الاعتراف بالأهمية السامية لموضوع المسؤولية الجزائية في حقل السياسة الجزائية، كانت ثمرة معرفة الإنسان الدينية هي جذب وتلفيق المسؤولية الضميرية في جميع مراحل إجراء القواعد القانونية تجريمًا كانت أو المسؤولية الجزائية أو تنفيذ العقوبات. أهمية المفروض المذكور هي أنّ الاستغلال الكثير من ظرفية السياسة الجزائية كان متعارضًا مع مبادئ المعرفة الإنسان الدينية التي تقتضى كرامة الإنسان وضرورة ازدهار الاستعداد الهام والحيوي للسلطة على النفس (بواسطة قوة باسم الضمير) بعيدًا عن العوامل الخارجية. الدراسة الحالية مع تعريف وتوصيف الضمير والتعرض لأهميته وآثار ولوازم ازدهار المسؤولية الضميرية أبدت وأثبتت لزوم تلفيق المسؤولية الجزائية مع المسؤولية الضميرية مركزة على عناصر من النظام الاعتقادي والأخلاقي في الإسلام.

المفردات الرئيسة: الضمير، المسؤولية الضميرية، الإنسان، معرفة الإنسان، المسؤولية الجزائية.

السياسة الجنائية التقنينية لإيران في الحماية عن الشاهد

□ أبو الحسن الشاكري (أستاذ مشارك بجامعة مازندران)

□ رضا الرضائي (طالب بمرحلة الدكتوراه بفرع قانون العقوبات وعلم الإجرام بجامعة مازندران)

لا مجال للشك في أنّ حضور الشاهد في نظام العدالة الجزائية أحد مناظر السياسة الجزائية المشاركة. التي تظهر أكثر في المجتمعات التي يحكمون عليها الجمهور (المجتمعات الديمقراطية). لذلك يجب أن يجعل الشهود كأحد الناشطين في عملية العدالة الجزائية تحت تدابير وإجراءات في الحماية عنهم. من الواضح أنّ التدابير التي تستخدم للحماية عن الشاهد، تدابير استثنائية. لذلك تعيين إحراز شروط أعمالها المبنية

على كل من الضابط الشخصي أو النوعي يكون على المرجع القضائي وما زال في أعمال وتنفيذ هذه التدابير حفظ حقوق المتهم أولى لأنّ المتهم في معرض المحكومية. وتجدر الإشارة إلى أنه لا بدّ وأن تكون هذه التدابير، من جانب مركزه على الحرّيات الفردية ومن جانب آخر مركزه على مصالح الحكومة التي السياسة الجزائية لإيران في حق التقنين متأثرة منها. الاتجاه الأساس من حيث اتباع المنهج الاتقائي للسياسة الجنائية في مجال تقنين وتنظيم القواعد ومديرية إجراءات التي ترغّب الشهود على الحضور في نظام العدالة الجزائية تمنع عن تحميل الضرر والخسارة على الشهود. لذلك، السياسة الجزائية الاتقائية لا بدّ وأن تعوّل على محاكمة خاصّة ومن جملتها أن إرعاب الشاهد يحتاج إلى أن يعدّ من أحد أقسام التجريم. ومن الأمور الهامة التي لا بدّ وأن تلاحظ في هذا المجال هي: جلب المتهم دون الإحضار، إرجاع الملفّ مباشرة إلى المحكمة والتحقيق خارجاً عن الترتيب الواقعي. ووصولاً إلى هذا الغرض، تغيير وجه ومنظر الشاهد واستخدام القناع يمكن أن يساعد على الوقاية من الأعمال الإرعابية ضدّ الشاهد.

المفردات الرئيسية: الشاهد، تدابير للحماية، نظام العدالة الجزائية، المنهج الاتقائي للسياسة الجنائية، المحاكمة الجزائية الخاصة.

اتّجاه المحكمة الجزائية الدولية إلى عفو الجرائم الدولية من منظور قاعدة منع المحاكمة المجددة

- أمين زحمتكش (ماجستير بفرع قانون العقوبات وعلم الإجرام بجامعة جيلان)
- مجتبي جاني بور (أستاذ مساعد بجامعة جيلان)
- مهين السبحاني (أستاذة مساعدة بجامعة جيلان)

لا مجال للشكّ في أنّ العفو عن مجرمي الدولية يعتبر أحد أسباب اللا جزائية. والمحكمة الجزائية الدولية كمؤسسة رائدة في الصراع مع ثقافة اللا جزائية وتضمنين منافع العدالة ولها تكليف خطير في الممانعة عن فرار مرتكبي الانتهاكات الشديدة لحقوق الإنسان والفرار عن المسؤولية الجزائية الدولية مع التوسّل إلى شتى الحيل للمصونيّة عن المجازاة كالعفو. وعلى أمل الوصول إلى هذا المهمّ، اتّجاه المحكمة

الجزائية الدولية في الحالة التي مرتكبو الجرائم الدولية بعد المحاكمة في محكمة وطنية أو بعد الملاحظة وعملية التحقيق من ناحية اللجنة المحققة عن الواقع أن يُعفو وبعد ذلك على غرض الممانعة عن تنفيذ أعمال الصلاحية التكميلية للمحكمة وأن يستندوا كدفاع إلى البند الـ«ج» للمادة العشرين لميثاق رم حول منع المحاكمة المجددة وهذه مسألة درسناها في هذه الدراسة. على أساس الحصيلة التي وصلنا إليها في هذه الدراسة يبدو أن استناد منتهكي حقوق الإنسان استنادًا إلى العفو أو الصفح على أساس قاعدة منع المحاكمة المجددة، لا يصير مانعًا عن محاكمتهم من ناحية المحكمة؛ مع أن في الأخير أخذ القرار في هذا المجال يقع في إطار صلاحية المحكمة.

المفردات الرئيسية: المحكمة الجزائية الدولية، العفو، الجرائم الدولية، قاعدة منع المحاكمة المجددة، اللجنة المحققة عن الواقع.

الوقاية عن جريمة غسيل الأموال في النظام المالي والبنكي

□ السيد حسين الحسيني (أستاذ مساعد بجامعة فردوسي بمشهد)
 □ أفشين آذري متين (طالب بمرحلة الدكتوراه بفرع قانون العقوبات وعلم الإجرام بجامعة الشهيد بهشتي)

لا شك في أن المصارف والمؤسسات المالية تعتبر كمراكز هامة للمبادلات المالية. لذلك استخدام تدابير خاصة ومؤثرة للحيلولة دون دخول الأموال اللا شرعية إلى النظام البنكي لها أهمية بالغة. وللوصول إلى هذه الغاية، من الضروري في المرحلة الأولى أن يُجرى تدابير حاسمة ورعاية خاصة من ناحية البنك المركزي عند تأسيس البنوك والمؤسسات المالية وتنفيذ العملية المضادة لغسيل الأموال. وبما أن النظام البنكي الحديث صار بديلاً للنظام البنكي التقليدي والقرطاسي، فعليه من اللائق للنظام البنكي الحديث على غرض التعرف على المعاملات البنكية المشكوكة بغسيل الأموال وكوقاية فنية، أن يمهد الآليات ومراكز دفع النقود المجهزة بالأساليب الدقيقة. الخطوة الثانية هي التحفظ على المعايير البنكية لمكافحة غسيل الأموال كضوابط حول إحراز الهوية وتقسيم وتصنيف الأشخاص وتعيين مستوى فعالية زبائن البنك وروابط البنك مع بقية البنوك.

المفردات الرئيسية: جريمة غسيل الأموال، المعاملات المشكوكة، البنك المركزي، النظام البنكي الإلكتروني، الوقاية.

الدفاع المشروع الظاهريّ

□ فيروز المحموديّ جانكيّ (عضو الهيئة التدريسيّة بجامعة طهران)
 □ آزاده الصادقيّ (طالبة بمرحلة الدكتورا بفرع قانون العقوبات وعلم الإجرام بجامعة تربية المدّرس)

في الدراسة الراهنة نستهدف مناقشة الآراء والأقوال الحقوقيّة حول الذين يعتقدون صادقاً وساذجاً أنّهم في معرض هجوم الآخرين ورأوا أنّه يجب عليهم الدفاع عن أنفسهم ولكن الأمر في الواقع ليس هكذا، وعلى أساس هذا الشعور بالهجوم، يدافعون عن أنفسهم. ما الوضعيّة الحقوقيّة وما حكم هذا الدفاع؟ والجدير بالذكر أنّ ثمة ثلاث نظريّات حول هذه المسألة. النظريّة الأولى تجعل عمل المرتكب في حقل الرفع، والنظريّة الثانية ترى أنّ هذا العمل من قبيل الدفاع المشروع والنظريّة الثالثة ناقشت ودرست هذا العمل من حيث إيجاد العنصر المعنويّ للجريمة أو عدمه كأحد الأركان اللازمة لوقوع الجريمة. ومما يجب أن نشير إليه أنّ هذا الموضوع قد نوقش وعولج من منظور النظام القانونيّ لإيران والفقهاء؛ فإنّ هاهنا عدد من القانونيين يرى أنّ هذا العمل الظاهريّ مجاز وطائفة أخرى من القانونيين لا يسوّغون هذا العمل والحال أنّ النظام القانونيّ لإيران ساكت حول هذا العمل. حصيلة الدراسة أنّ الدفاع الظاهريّ في ظروف خاصّة منها تقصير المهاجم الظاهريّ في تغليب المدافع الظاهريّ واعتقاد المدافع الظاهريّ المعقول في وجود الخطر أن يكون من الأسباب المبرّرة للدفاع ومع تواجد ظروف خاصّة أخرى ومن جملتها عدم تقصير المهاجم الظاهريّ في التباس المدافع الظاهريّ واعتقاد المرتكب المعقول بوجود الخطر أن يكون من العلل الرافعة للمسؤوليّة الجزائيّة.

المفردات الرئيسيّة: الدفاع المشروع، الدفاع الظاهريّ المشروع، الأسباب المبرّرة، الأسباب الرافعة، المعقوليّة، كون الخطر قريب الوقوع، الالتباس.

جريان الخيارات في الإقالة

□ روح الله السپهریّ
 □ أستاذ مشارك بالجامعة الحرّة بنراق

أحد المبادئ والقواعد الهامّة في عمليّة المحاكمة هي مسألة صلاحية السلطات والمراجع القضائيّة. هذا المبدأ ينشأ من مبدأ هامّ آخر وهو مبدأ كون المحكمة قانونيّة

ويُعدّ من القواعد الآمرة في المحاكمة الجزائية. وهذا على صيغة ليس لطرفي الدعوى أن يوافقا على غير ما وضع وأسس القانون للمحكمة. وتجدر الإشارة إلى أنّ هذا المطلب من موارد تمييز المحاكمة الجزائية عن المحاكمة المدنيّة. مع ذلك في أصول المحاكمات الجزائيّة وفي قضية الصلاحيّة المحليّة، قد أعطى المقتنّ، مسوّغ العدول على أساس ظروف ومقتضيات خاصّة ومعينة إلى بعض السلطات وفي ظروف خاصّة. في الواقع هذا الأمر يحسب من قبيل نقض الصلاحيّة المحليّة واستثناء لهذه القاعدة. وهذا الأمر التفت إليه في نظامي أصول المحاكمات لإيران وفرنسا. اعتباراً لأهميّة الموضوع نحتاج إلى تبريرات متقنة وقوية لرفع الصلاحيّة عن المرجع القضائيّ الواجد لهذه السلطة. أحد هذه التبريرات هي مقولة التحفّظ للنظم والأمن العامّ والتي التفت إليها المقتنّ الإيرانيّ والفرنسيّ مع اختلافات قليلة. من الواضح أنّ في بعض الموارد سهولة المتابعة والتسريع في عمليّة التحقيقات يمكن أن يعتبر من أحد هذه التبريرات. في المادّة الراهنة حاولنا ضمن التعرّض لهذه التبريرات ومقارنتها في النظامين القانونيّين المذكورين أن ندرس ونناقش مستوى نزعة كلا المقتنّين في تجويز هذا الموضوع الاستثنائيّ في عمليّة المحاكمة الجزائية. التعرّف على هذا الموضوع ومقارنته له دور هامّ في تضمين حقوق المتّهم والمجرم والمجتمع كلاعبين في عمليّة المحاكمة الجزائية. المفردات الرئيسيّة: المحاكمة الجزائية، الصلاحيّة العمليّة، صلاحيّة المحكمة، الاستثناء، النقض، النظم والأمن العامّ.